

دلایل شهادت فاطمه

ابوبکر ، قنقذ را نزد امیر المومنین(ع) فرستاد و عده ای کمک نیز به همراهش قرار داد . او آمد تا در خانه حضرت و اجازه ورود خواست ، ولی حضرت به آنان اجازه نداد . اصحاب قنقذ نزد ابوبکر و عمر بازگشتند در حالیکه آنان در مسجد نشسته بودند و مردم اطراف آن دو بودند و گفتند: به ما اجازه داده نشد. عمر گفت: بروید ، اگر به شما اجازه داد وارد شوید و گرنه بدون اجازه وارد شوید .

آنها آمدند و اجازه خواستند . حضرت زهرا(س) فرمود: « به شما اجازه نمی دهم بدون اجازه وارد خانه من شوید» همراهان او بر گشتند ولی قنقذ ملعون آنجا ماند . آنان به ابوبکر و عمر گفتند: فاطمه چنین گفت، و ما از اینکه بدون اجازه وارد خانه اش شویم خودداری کردیم . عمر عصبانی شد و گفت : ما را با زنان چه کار است

سپس به مردمی که اطرافش بودند دستور داد تا هیزم بیاورند . آنان و خود عمر نیز همراه آنان هیزم برداشتند و آنها را اطراف خانه علی و فاطمه(ع) و فرزندانشان قرار دادند . سپس عمر ندا کرد بطوری که علی و فاطمه (س) بشنوند و گفت: « بخدا قسم ، ای علی باید خارج شوی و با خلیفه پیامبر بیعت کنی و گرنه خانه را با خودتان به آتش می کشم .

حضرت زهرا (س) فرمود: ای عمر ، ما را با تو چه کار است؟ جواب داد : در را باز کن و گرنه خانه تان را به آتش می کشیم . فرمود: « ای عمر ، از خدا نمی ترسی که به خانه من وارد می شوی ؟» ولی عمر بار نگشت

آتش زدن در خانه و مجروح شدن حضرت زهرا(س)

عمر آتش طلبید و آن را بر در خانه شعله ور ساخت و سپس در را فشار داد و باز کرد .

حضرت زهرا(س) در مقابل او آمد و فریاد زد : - یا ابتاه ، یا رسول الله» عمر شمشیر را در حالیکه در غلاف بود بلند کرد و به پهلوی حضرت زد. آنحضرت ناله کرد :«یا ابتاه» عمر تازیانه را بلند کرد و بر بازوی حضرت زد . آنحضرت صدا زد : « یا رسول الله ،، ابوبکر و عمر با بازماندگانت چه بد رفتاری کردند»

دفاع امیر المومنین(ع) از حضرت زهرا(ع)

علی (ع) ناگهان از جا برخاست و گریبان عمر را گرفت و او را به شدت کشید و بر زمین زد و بر بینی و گردنش کوبید و خواست او را بکشد ولی سخن پیامبر (ص) و وصیتی را که به او کرده بود بیاد آورد و فرمود: « ای پسر صهاک، قسم به آنکه محمد را به پیامبری مبعوث نمود، اگر نبود مقدری که از طرف خداوند گذشته و عهدهی که پیامبر با من نموده می دانستی که تو نمی توانی به خانه من داخل شوی»

دستور ابوبکر برای حمله و آتش زدن خانه

عمر فرستاد و کمک خواست . مردم هم آمدند تا داخل خانه شدند ، و امیر المومنین(ع) هم سراغ شمشیر رفت.

قنفذ ملعون نزد ابوبکر بر گشت در حالیکه می ترسید علی(ع) با شمشیر سراغش بیاید چرا که شجاعت و شدت عمل آنحضرت را می دانست. ابوبکر به قنفذ گفت: « برگرد ، اگر از خانه بیرون آ» دست نگه دارید وگرنه در خانه اش به او هجوم بیاورید، و اگر مانع شد خانه را بر سرشان به آتش بکشید « قنفذ ملعون آمد و با اصحابش بدون اجازه به خانه هجوم آوردند . علی (ع) سراغ شمشیرش رفت ، ولی آنان زودتر به طرف شمشیر آنحضرت رفتند ، و با عده زیادشان بر سر او ریختند . عده ای شمشیرها را بدست گرفتند و بر آنحضرت حمله ور شدند و او را گرفتند و بر گردن او طنابی انداختند.

مجروح شدن حضرت زهرا(ع) بدست قنفذ ملعون

حضرت زهرا(ع) جلوی در خانه ، بین مردم و امیر المومنین(ع) مانع شد. قنفذ ملعون با تازیانه به آنحضرت زد. بطوریکه وقتی حضرت از دنیا می رفت در بازویش از زدن او اثری مثل دستبند بر جای مانده بود.

شهادت حضرت زهرا(س) و محسن (ع)

قنفذ ملعون حضرت فاطمه(ع) را با تازیانه زد آ» هنگام که خود را بین او و شوهرش قرارداد، و عمر پیغام فرستاد که اگر فاطمه بین تو و او مانع شد او را بزن.(خداوند لعنتش کند) قنفذ ملعون با غلاف شمشیر به فاطمه زهرا(س) حمله کرد و ضربه ای به او زد او را به سمت چهار چوب در خانه اش کشانید و در را فشار داد بطوری که استخوانی از پهلوی شکست و جنینی سقط کرد، و همچنان در بستر بود تا در اثر همان شهید شد

در روایتی منسوب به امام صادق(ع) آمده است که آن حضرت فرمود: آنچه که باعث قتل مادرم سلام الله علیها شد همان غلاف شمشیری بود که قنفذ بر او زد.

روایت دیگر: سر انجام ، با آوردن هیزم خانه وحی مورد هجوم قرار دادند و حرمتش را شکستند . فاطمه زهرا(س) برای پاسخ، پشت در خانه حاضر شد که ناگهان در خانه باز شد و فاطمه(س) برای حفظ خود از چشم نامحرمان به پشت در پناه برد ، در این لحظه عمر بن خطاب با لگد چنان به در کوبید که فاطمه زهرا(س) بین در و دیوار قرار گرفت و فریاد زد: به خدا بچه ای که در رحم داشتم.